

بیژن هدایت

مُنحوس خود را چند صباحی دیگر بر سکوت گورستانی جامعه بر پای نگاه دارد؛ و صد البته، از سیاست سازش و مماشات جناح مغلوب خود، که دغدغه‌ی «نظام» داشتند و در میان مردم معترض وول می‌خوردند، نیز به کارش آمد.

ده‌ها تن به خاک و خون غلطیدند، با چماق، با چاقو، و با گلوله، در خیابان و در زندان؛ صدها تن در شکنجه‌گاه‌ها به عقوبت رسیدند، با مشت و لگد، با زنجیر و کابل، و با تجاوز، از زن و مرد. حدیثی بود آن روزها. حدیث شوربختی، رنج و شکنج. از یاد نرفتنی. جمهوری اسلامی عریان شد، عریان‌تر از همیشه، و در نزد مردمی انبوه‌تر از گذشته! هر چه در چپته داشت، از رذالت و وقاحت و جنایت، رو کرد. بی‌پرده و بی‌تعارف! نمایندگان خدا، مطیع و مجری فرمان قرآن، ارکان جهنم را در زمین بر پا داشتند. نافرمایان و کافران و گناه‌کاران را عقوبت باید! پس، سهراب و ندا و محسن و محرم و... را کشتند؛ ترانه را تجاوز کردند و آتش زدند؛ و بهاره و مهتری و... را؛ مدتی بعد، چوبه‌های دار را بر زمین کاشتند و شیرین، علی، فرهاد، مهدی و فرزند، این معلم شریف کودکان کردستان، را بر آن کشیدند؛ و... حدیث این جهنم زمینی، پاسداران جیون و قربانیان سرفراز آن، سر دراز دارد.

و مردم، بی‌تشکل، بی‌چشم‌انداز روشن از آن چه که باید بشود، از برابر این سبغیت کم‌نظیر عقب نشستند، خیابان‌ها را از کف و نهادند، تا اندکی در خود و بر اطراف خود نظاره کنند، دوستان و دشمنان خود را بیش‌تر بشناسند، ابزارها و راه‌کارهای جدید بیاندیشند، و پاسخی بیابند روشن، بر: چه خواهد شد و چه باید کرد؟! *

این دفتر «نگاه» هم ویژه است؛ ویژه‌ی رُخ‌دادهای سالی که با اعتراضات میلیونی علیه جمهوری اسلامی سرمایه‌گذشت، چرایی این اعتراضات، نقاط ضعف و قوت آن، و مهم‌تر از همه: چه خواهد شد و چه باید کرد؟! در حد توان و تلاش خود، که بی‌گمان اندک است، کوشیده‌ایم مسائلی و نکاتی درباره‌ی حداقل جنبه‌هایی از این موضوعات مهم را به رشته‌ی تحریر در آورده و در این مجموعه در اختیار شما بگذاریم. به یاد همه‌ی آن عزیزانی، که جان بر سر دفاع از حقوق انسانی خود دادند و لگدکوب لشکر وحوش جمهوری اسلامی شدند. و همه‌ی آن میلیون‌ها زن و مرد، پیر و جوان، که انسانیت خود را پاس داشتند و کمی از دل‌خواسته‌ها و آرزوهای خود را - در میانه‌ی میدان و هیاهوی جنگ چماق و چاقو و تفنگ با قلب‌های آرزومند و مُشت‌های گره کرده - فریاد زدند. این مردمان باز هم خیابان‌ها را به تصرف خواهند گرفت، این بار با قامتی استوارتر، صفوفی متحدتر، عزمی راسخ‌تر و چشم‌اندازی روشن‌تر از امروز و فردای خود!

ژوئن ۲۰۱۰

دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، بیست و دوم خرداد ۸۸، جرقه‌ای بود که خرمن انزجار توده‌ی مردم از حاکمیت ستم و استثمار جمهوری اسلامی سرمایه را به آتش کشید. از همان فردای پس از انتخابات، مردم معترض به خیابان‌ها آمدند و به بهانه‌ی تقلب گسترده در انتخابات، حاکمیت جمهوری اسلامی را به چالش کشیدند. جهان، از این روز، پُر شورترین و شگفت‌انگیزترین صحنه‌های مبارزه‌ی مردم معترض علیه دیکتاتوری و اختناق خونین جمهوری اسلامی را با چشمانی ناباور به نظاره نشست؛ مبارزه‌ی زنان و مردانی بی‌تشکل و بی‌سلاح، خودانگیخته و خودجوش، در برابر نیروهایی تا بن دندان مسلح، لات و لش و وبش.

صدها هزار مردم معترض، خیابان‌ها را به تصرف خود در آورده بودند و در برابر حملات وحشیانه‌ی گله‌های اوباش جمهوری اسلامی مقاومت می‌کردند. زنان و مردانی چنین شجاع، جوانانی چنین آرزومند زندگی انسانی، در این سال‌ها کم‌تر به چشم جهانیان آمده بود. پیران هم حتا بودند؛ با صورت‌های چروک خورده، پشت‌های خمیده، و قدم‌های لرزان آمده بودند، تا در کنار فرزندان و نواده‌گان خود آزادی را فریاد بزنند. امید بدهند، که راه سخت است و دراز، اما هراس به دل نباید راه داد. تن را می‌لرزاند، دیدن این صحنه‌های پُر شکوه. سه نسل در کنار هم، پشت به پشت هم، حامی هم. زنان به وحشیان آدم‌گش یورش می‌آوردند، آن گاه که پسران در حلقه‌ی چوب و چماق و زنجیر گرفتار می‌آمدند، و مردان آن گاه که دختران در ضرب و شتم اوباشان افسار گسیخته محاصره می‌شدند.

آن روزها نه فقط خیابان‌های تهران و شیراز و اصفهان، که جهان هم فتح می‌شد. هر معترض، هر شهروند «خیابان»، یک خیرنگار و یک گزارش‌گر شد، تا اعتراض خود را بر سینه‌ی تاریخ بنویسد؛ تا دل‌خواسته‌ها و آرزوهای انسانی خود را جاودانی کند. صدها و هزارها عکس و فیلم، خبر و گزارش، رُخ‌دادهای این روزها را در لحظات ملتهب و هیجان آور آن، چون فیلم‌های مستند تاریخی، جلوی چشمان مردمان جهان گرفتند و شجاعت مردم جان به لب رسیده از یک سو و ظرفیت خارج از اندازه‌ی توحش و جنایت جمهوری اسلامی سرمایه را از سوی دیگر بر پرده‌ی سینمایی به گستره‌ی جهان هستی، نقش کردند.

آن روزهای فتح خیابان‌ها، امیدها، و هم‌بستگی‌ها، سرانجام، به پایان رسید. نمی‌توانست نرسد. اما به بهایی سنگین و خونین؛ جمهوری آدم‌گش اسلامی به آسانی نتوانست خیابان‌ها را از مردم معترض پس بگیرد. تکان خورد، به دست انداز افتاد، نفس گیر شد، هراس مرگ را به چشم دید؛ پس، اتاق‌های فکر ایجاد کرد؛ پول‌های فراوان خرج کرد؛ شکنجه‌گرها، لات‌ها و لش‌ها و وبش‌ها را استخدام کرد؛ لشکر وحوش را با آخرین سلاح‌ها به جان مردم انداخت؛ تا با ستاندن جان عزیز مردم، با ایجاد رعب و وحشت جهنمی، پایه‌های لرزان حاکمیت